

## مقدمه مترجم

رئالیسم شاعرانه، سبکی سینمایی است که مورخان و منتقدان سینما، آغاز آن را به فیلم‌های ژان ویگو (۱۹۰۵ تا ۱۹۳۴)، فیلم‌ساز جوان‌مرگ‌شده فرانسوی و پسر آنارشویستی مشهور، نسبت می‌دهند. ویگو در طول عمر کوتاه خود، بیش از دو فیلم مهم و عمده سینمایی نساخت -نمره اخلاق صفر (۱۹۳۳) و آتالانت (۱۹۳۴)- اما بنیان سبکی را گذاشت که بعدها کسانی چون مارسل کارنه و حتی فیلم‌سازان موج نوی فرانسه، نظیر تروفو و گدار، از آن فراوان بهره گرفتند.

اما به‌رغم اینکه رئالیسم شاعرانه خاستگاهی فرانسوی داشت، تأثیراتش به مرزهای فرانسه محدود نماند و حتی نگارنده معتقد است فدريكو فلينى (۱۹۲۰ تا ۱۹۹۲)، فیلم‌ساز ایتالیایی در جاده (۱۹۵۴)، عمیقاً وام‌دار رئالیسم شاعرانه است و بی‌گمان همین امر باعث شد منتقدان چپ ایتالیایی گمان کنند حضور «عشق» و «معنویت» در این فیلم، به آرمان‌های نئورئالیسم و بازنمایی فقر و فلاکت و بدبختی کارگران و ماهیگیران و حاشیه‌نشین‌های اجتماع و تهی‌دستان شهری پشت پا زده است.

برای فهم روساخت سبک «رئالیسم شاعرانه» در سینما می‌توان آن را ترکیبی از گرایش‌های واقع‌گرایانه-اجتماعی و بعضاً تاریخی فیلم‌سازی چون گریفیث، آیزنشتاین و پودوفکین از یک‌سو و گرایش‌های شاعرانه یا تخیلی و بعضاً سورئالیستی

فیلم‌سازانی چون ملی‌یس، بونوئل و تا حدودی برخی از اکسپرسیونیست‌های آلمان، از سوی دیگر دانست.

اما شاید هیچ چیز عصاره یا ژرف‌ساخت رئالیسم شاعرانه را به اندازه این یک بیت حافظ، دقیق و درست بیان نکند:

هنگام تنگدستی در عشق کوش و مستی

کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

و اما فیلم‌نامه حاضر:

بچه‌های بهشت که برخی دوست دارند آن را بچه‌های آن بالا (منظور بالکن‌نشین‌ها یا «خوش»‌نشین‌های تئاتر) هم بنامند، یکی از شاهکارهای زوج کارنه-پره‌ور است و شاید مهم‌ترین آن‌ها و ضمناً یکی از بهترین نمونه‌های رئالیسم شاعرانه در سینما به شمار می‌آید. در اهمیت این فیلم همین بس که همیشه در رأی‌گیری منتقدان برای تعیین ده فیلم برتر تاریخ سینمای جهان، جزو پنج‌تای اول است و با هم‌شهری کین چندان فاصله‌ای ندارد.

## بچه‌های بهشت

### بخش اول

### خیابان قتل‌های بسیار<sup>۱</sup>

آشکار شدن تدریجی تصویر روی پرده نقش‌دار، کثیف، نخ‌نما و ژنده تئاتر. سکوت. موسیقی‌ای در کار نیست. بعد سروصدای به هم خوردن چیزی در دو طرف صحنه به گوش می‌رسد. عنوان‌بندی روی پرده می‌آید، درحالی‌که موسیقی بازار مکاره بر درون‌مایه فیلم تأکید می‌کند و سروصدای نظامی را همراهی می‌کند. پس از عنوان‌بندی، مکثی فوق‌العاده کوتاه و بعد سه ضربه رسمی که آغاز نمایش را اعلام می‌کند... و پرده به آرامی بالا می‌رود.

بیرون روز است. نمای عمومی از بلوار دو تمپل. نمای کرینی، نسبتاً از زاویه بالا، به عقب حرکت می‌کند. جماعتی انبوه می‌آیند و می‌روند. بالای سر آنها، بندبازی که به آن جوانی‌ای که می‌خواهد جلوه کند نیست، برای رهگذران نمایش می‌دهد. وقتی تعادلش را روی طناب حفظ می‌کند، دوربین او را به حال خود رها می‌کند و گروه‌گروه مردمی را در قاب می‌گیرد که سالانه‌سالانه در خیابان راه می‌روند، یا آن دوروبر می‌پلکند و هیچ کاری نمی‌کنند.

[دوربین همچنان عقب‌عقب می‌رود تا جماعتی را نشان دهد که دور چیز سرگرم‌کننده دیگری حلقه زده‌اند.

۱. در اصل فرانسه فیلم، خیابان دو کریم (de crime) به معنای جنایت است. مترجم انگلیسی عنوان فرانسه را به «قتل‌های فراوان» یا «قتل‌های بسیار» ترجمه کرده است؛ بنابراین، ما هم از مترجم انگلیسی تبعیت کردیم و درواقع این اسم خاص را معنا کردیم.

بعد در گوشه‌ای در سمت چپ، جمعیت عظیمی از مردم، آدم‌هایی خوب و ساده که از ته دل با خودشان خوش‌اند، زیر درختان پاکوتاه میخانه‌ای کوچک می‌خورند و می‌نوشند و به موسیقی گوش می‌دهند و «آرتیست‌ها» را تماشا می‌کنند. علامت این تشکیلات، تصویری ساده و ابتدایی از سه بچه‌شیر است که دست هم را گرفته‌اند و متن زیر:

«بچه شیرهای تمپل (معبد)»

اتاق‌های میله

باغ‌ها و آلاچیق‌ها

غذا با خودتان است.

در پس زمینه آن نشانی مبهم از یک روستاست، چشم‌اندازی که رنگش مدت‌هاست طبله کرده. زمان حول و حوش ۸-۱۸۲۷ است... زیاد مهم نیست. شروع ماه آوریل است. بهار در تقلاست تا از راه برسد و زمستان هنوز در خیابان‌ها این پا و آن پا می‌کند. [بخشی از این صحنه که درون قلاب آمده، در نسخه دکوپاژشده موجود است؛ ولی در نسخه نهایی فیلم نیامده است. با وجود این، آوردنش برای حفظ فضای کلی فیلم سودمند است.]

در میان جمعیت، هنوز در نمای عمومی، اندکی از زاویه بالا، پیرمرد خنزرنزری که تماماً سیاه پوشیده و کلاهی ژنده بر سر و بقچه‌ای بر دوش دارد، می‌آید. جمله‌اش را همچون یک دعا، همچون یک تهدید، فریاد می‌زند.

پیرمرد خنزرنزری لباس کهنه... لباس کهنه... (چهارپنج بار تکرار می‌کند.)

دوربین همراه پیرمرد خنزرنزری به‌طور افقی حرکت می‌کند تا او در میان جمعیت ناپدید می‌شود و بعد به حرکت آهسته‌اش در امتداد خیابان ادامه می‌دهد... خیابانی که آن را به نام «خیابان قتل‌های بسیار» هم می‌شناسیم. کل حیات این بلوار جلوی دوربین پخش و پلاست... جمع کثیری از مردم، موسیقی کارناوال، کافه‌ها و تئاترها، هنرمندان خیابانی و دختران زیبا، کالسکه‌های باشکوه، خوش‌پوش‌ها، دست‌فروش‌ها و دوره‌گردها، اغذیه‌فروشی‌های ارزان‌قیمت در فضای باز، اخوت سرخوشانه دزدان، چرخ‌وفلک‌های بچه‌ها... موسیقی پس‌زمینه